



## ما از نیمه‌ی لگدکوب شده‌مان برخاسته‌ایم

### در حمایت از مبارزه‌ی سراسری پناهجویان در آلمان

مطرودان بازگشته‌اند. پناهجویانی که «داغ لعنت خورده» بودند، اتاق‌های کوچک و حقیر جمعی‌شان را ترک کرده‌اند. امر سرکوب شده در قامت طردشده‌گان و به حاشیه کشیده شده‌گان بازگشته است. درست در همین لحظه است که سیاست راستین رهایی‌بخش ابداع می‌شود. آنها تا همین لحظه هم تمام ساز و کاری را که برای بیرون گذاشتن پناهجو از نظم نمادین موجود به کار گرفته شده بود، به شکست کشانده‌اند.

بازگشت پناهجویان اما تنها سرپیچی از فرمان حاکم نیست، بلکه آنها با بازگشتشان، با دست بردنشان در سرنوشت خود و همه‌گان، منطق برساننده‌ی حاکم را بحرانی کرده‌اند و حفره‌های آن را نشان داده‌اند. منطقی که در آن حکومت تنها می‌تواند حاکم اتباع خود باشد، اتباعی که شهروندان سرزمینش محسوب می‌شوند، توسط نا شهروندانی که نه دولتی دارند و نه تابعیتی دچار بحران شده است. این صدای خرد شدن سه گانه‌ی مقدس دولت/ ملت/ سرزمین است.

پناهجویان اعتصابی دیگر قربانی نیستند. آنها برچسب قربانی را از روی خود برداشته‌اند و به جای ناله سر دادن و طلب دلسوزی کردن، در جایگاه فاعل مبارزه به عرصه‌ی سیاست بازگشته‌اند. دیگر نمی‌شود برای آنها دل سوزاند، تنها می‌توان با مبارزه‌ی آنها همراه شد. آنها با به دست آوردن صدای خود تمام کسانی را که صدای آنها را مصادره کرده بودند و از جانب آنها حرف می‌زدند، کنار گذاشته‌اند.

با سازمان‌یابی از پایین از درون کمپ‌های پناهندگی، بدون ساختن نهادهای بوروکراتیک سازمان‌دهنده و هدایت کننده، تمام آن جریاناتی را که از بالا و از بیرون تلاش می‌کردند آنها را سازماندهی و رهبری کنند، به حاشیه رانده‌اند.

آنها منطق و نهادهای حقوق بشری را که با بر عهده گرفتن بخشی از مسئولیت‌های حاکم، خودشان را در مقام یگانه ناجی پناهجویان جا زده و بستری شده بودند برای تبدیل مبارزان سیاسی حامی حقوق پناهجویان به کارمندان نهادهای خیریه‌ی پناهندگی، به چالش گرفته‌اند چرا که دیگر نیازی به ناجی ندارند، نجات‌دهنده‌ی پناهجویان خودشانند.

آنها همچنین می‌توانند در ادامه‌ی مبارزه‌ی خود دست نهاد کلیسا را از کمپ‌ها کوتاه کنند. نهادی که در گذشته‌های نه چندان دور، با ارسال «میسوینرهای مذهبی» به کشورهای جنوب بخشی از ساز و کاری استعماری بوده است که با عقب نگاه داشتن و غارت منابع اولیه‌ی کشورهای جنوب و سرکوب نیروهای مترقی و مردمی برای تداوم سلطه‌ی استعماری، یکی از عوامل مهاجرت مردم تحت ستم و جباریت و فقر کشورهای جنوب بوده است و حالا «میسوینرهای مذهبی‌اش» را روانه‌ی کمپ‌های پناهندگی می‌کند تا پناهجویان را به تحمل وضعیت موجود فرا بخوانند. تمامی این نهادها با ایجاد تقابل میان منافع پناهجویان تاکنون از شکل‌گیری هر مبارزه‌ی جمعی جلوگیری کرده‌اند و اینک آنها هم در نگرانی حاکم شریک‌اند.

اینک و بعد از سال‌ها که دیگر هیچ امکانی برای تغییر وضعیت موجود به چشم نمی‌آمد و حتا خیابان به محلی برای تظاهرات اعتراضی عادی شده و مناسک سالانه‌ی تقویمی تبدیل شده بود، دوباره سنت‌های رهایی‌بخش خیابان احیا شده است تا واژه‌ی «مردم» معنا و محتوایی داشته باشد. دوباره نزاع بر سر «خیابان» است. کشمکش بر سر اصلی‌ترین مکان حکمرانی حاکم. از میدان التحریر تا میدان خورشید مادرید، از خیابان‌های تونس تا خیابان‌های آتن، از خیابان‌های تهران 88 تا نبض سرمایه‌داری در وال استریت، و اینک در جوار کمپ‌های پناهندگی سرتاسر آلمان، ستمدیده‌گان به خیابان بازگشته‌اند. آنها هیچ چیزی نمی‌خواهند غیر از تغییر وضعیت به وضعیتی که چنین نباشد، غیر از جهان دیگری که ضروری است.

ریشه‌های خیابانی \_ برلین

strroots@gmail.com